



تعلیم و تربیت در افغانستان^۱

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. محمد جواد اصغری، طلبه حوزه علمیه قم و فوق لیسانس حقوق خصوصی، استاد دانشگاه کاتب و غرستان.

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۳۰

چکیده:

جایگاه والای تعلیم و تربیت از دیرباز در جوامع بشری خصوصاً در ادیان الهی موقعیت ممتاز داشته است. نخستین اقدامات مبشرین ادیان الهی تعلیم و تربیت انسان‌ها و رهانیدن آنان از اسارت جهل و نادانی و هواهای نفسانی بود، زیرا تکامل و رشد معنوی انسان و راه رسیدن به مقامات عالی در سایه تعلیم و تربیت محقق خواهد شد. هم‌چنین ترقی و پیشرفت در زمینه‌های مادی نیز از طریق علم و دانش ممکن می‌شود. به خاطر اهمیت این موضوع، نوشته حاضر به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت در کشور اسلامی افغانستان پرداخته، پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت، سیستم‌های آموزشی، نهادهای آموزشی، مراحل تعلیم و تربیت و وضعیت کنونی تعلیم و تربیت و در نهایت کاستی‌ها و نواقص سیستم آموزشی را مورد تحقیق قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، افغانستان، مدارس، مدارس، دولتی، دینی، دانشگاه.

تحقیق و پژوهش درباره تعلیم و تربیت در افغانستان، به دلیل کمبود منابع مکتوب با دشواری‌های زیادی مواجه می‌باشد. درباره تعلیم و تربیت در افغانستان مانند عرصه‌های دیگر اجتماعی این کشور، کار علمی و پژوهشی لازم صورت نگرفته است. بنابراین، پرسش می‌شود که وضعیت تعلیم و تربیت در کشور اسلامی افغانستان چگونه است؟ روش‌ها و مراحل تعلیم و تربیت کدام اند؟ کاستی‌ها و نواقص نظام تعلیم و تربیت در افغانستان چیست؟ بایسته‌های تعلیم و تربیت چیست؟ نگاه عمیق به نظام تعلیم و تربیت، ما را به این سمت رهنمون می‌سازد، که این بخش از ساختار فرهنگی جامعه نیز با کاستی‌ها و نواقص فراوان و مشکلات زیادی مواجه می‌باشد. در این نوشته با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحقیق میدانی، به بررسی پیشینه تاریخی، روش تعلیم و تربیت، سیستم‌های آموزشی، مراحل تعلیم و تربیت و در برآیند کاستی‌ها و نواقص و مشکلات آن می‌پردازد. مطالب به صورت ذیل سازمان‌دهی می‌شود:

۱. اهمیت آموزش و پرورش

بر هیچ صاحب‌خرد و اندیشه‌ای پوشیده نیست که جامعه بشری با علم و دانش به ترقی و تعالی و پیشرفت‌های معنوی و مادی می‌رسند و عقل انسان در سایه تعلیم و تربیت پرورش می‌یابد. به همین جهت دین اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای به آموزش و پرورش داده است. خداوند متعال وقتی حضرت آدم را آفرید، وجود او را با زیور علم بیاراست و با تعلیم اسماء، او را بر ملائکه برتری و فضیلت داد، تا جای که به ملائکه دستور سجده بر آدم را صادر فرمود.

در اولین سوره‌ای که بر پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ نازل شد، ارزش علم و دانش را بازگو فرموده و بر تمام افراد بشر چنین منت نهاده که در میان تمامی پدیده‌های هستی، وجود آنان را با علم، ویژگی بخشیده و مشخص و ممتازشان ساخته است، آنجا که می‌فرماید: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْكَرِيمُ،

الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» (علق/آیه ۱-۵) بخوان به نام پروردگارت که مخلوقات را آفرید، و انسان را از خون بسته‌ای ایجاد کرد، بخوان به نام پروردگار بزرگت، هم او که انسان را به وسیله (قلم) تعلیم داد، و آنچه را نمی‌دانست به او آموخت.

در آیه دیگر هدف بعثت پیامبر اسلام ﷺ را تعلیم و تربیت بر شمرده شده است: «هو الذی بعث فی الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتب و الحکمة ان کانوا من قبل لفی ضلل مبین» (جمعه/۲). او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان بر انگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در روایات و سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ نیز بر امر تعلیم و تربیت تأکید فراوان صورت گرفته است. در داستان معروفی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «وخرج ﷺ فإذا فی المسجد مجلسان: مجلس یتفقهون، و مجلس یدعون الله و یسألونه، فقال: کلام المجلسین إلی خیر، أما هؤلاء فیدعون الله، و أما هؤلاء فیتعلمون و یفقهون الجاهل، هؤلاء أفضل، بالتعلیم أرسلت، ثم قعد معهم»^۱ حضرت پیامبر ﷺ وارد مسجد شدند و دو حلقه جمعیت را دیدند، یکی مشغول عبادت بودند و دیگری مشغول تعلیم و تعلم، فرمود: هر دو کار خوب می‌کنند، ولی من برای تعلیم فرستاده شده‌ام و بعد خود حضرت آمدند، در آن جمعی که مشغول تعلیم و تعلم بودند، نشستند.

بنابراین، تعلیم و تربیت انسان‌ها یکی از اهداف عمده انبیاء به خصوص پیامبر ﷺ اسلام است؛ تعلیم و تربیت از اساسی‌ترین وظایف انبیاء و اولیاء و نقش مهمی در جامعه دارد، چون انسان موجود تربیت‌پذیر است و با تعلیم و تربیت به مقام‌های بلندی معنوی می‌رسد. اداره جامعه و پیشرفت ترقی در سایه آموزش و پرورش میسر است. انسان با علم و دانش می‌تواند از سرگذشت پیشینیان درس گرفته و از وضعیت حال خود خبردار و برای آینده خود تدبیر درستی اتخاذ نماید.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. پیشینه تاریخی آموزش و پرورش در افغانستان

تعلیم و تربیت در افغانستان مراحل مختلفی تاریخی را پشت سر گذشته که بررسی همه این مراحل تاریخی از حوصله یک مقاله خارج است، ولی به وضعیت کلی تعلیم و تربیت در برخی از مقاطع تاریخ اشاره می‌شود:

الف. تعلیم و تربیت در افغانستان پیش از اسلام

سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود در گذشته (قبل از اسلام) کانون علم و معرفت بود. مردم این سامان از قدیم دانش دوست بوده و مشعل علم را به دست داشته‌اند. تعلیمات مذهبی و اخلاقی و معرفت به احکام خداوندی رؤس نصاب درسی‌شان بود. عموماً کتاب «ویدا» را که کتاب آسمانی و الهی می‌دانستند حفظ می‌کردند. برهمن‌ها که دانش و تخصص به آئین ویدا داشتند معارف آن را تدریس می‌کردند. پس، از فراگیری علوم دینی مضامینی مانند نجوم، علم الصوت و مراسم مذهبی نصاب درسی را تشکیل می‌داد. با تعلیم و تربیت ذهنی تربیت بدنی که غالباً برای شاهزادگان و سپاهیان تهیه می‌گردید نیز بخشی از نصاب درسی را در بر می‌گرفت.

مدنیّت اوستایی که هزارسال قبل از میلاد در این سرزمین و تا حمله اسکندر دوام یافت، در این مقطع به جای دیانت ویدی، آیین زردشتی تدریس می‌گردید. دوره تعلیم ابتدایی تا سن ۸ سالگی دوام داشت بعد از آن به تحصیلات بالاتری اشتغال می‌یافت. در مراحل ابتدایی اطاعت والدین حقوق همسایگان و احترام نوامیس اجتماعی و شوون ملی جزء نصاب تعلیمی بود. در دوره تعلیمات عالی، ادبیات، حفظ سرودهای مذهبی، نجوم، ریاضی، عقاید، طب مورد توجه قرار می‌گرفت. احترام به معلّمین منع از آزار حیوانات، تقدیم تحفه‌ها به بزرگان و غیره از وظایف مهم شاگردان به حساب می‌آمد.^۱

بعد از نفوذ آیین بودیزم در این کشور در سال ۲۳۷ قبل از میلاد تعلیم بودایی رایج گردید. شاگردان مدارس بودایی در مراکزی مانند بلخ و بامیان، تعلیم و تربیت را از سن

۱. پاینده محمد زهیر و دکتر سید محمد یوسف علمی، تاریخ معارف افغانستان، کابل، وزارت معارف، چاپ

اول، ۱۳۳۹، ص ۱-۲.

شش سالگی آغاز و به سن ۲۰ سالگی ختم می‌کردند. بعد از این مراحل به شرط قبولی در امتحان به مراحل عالی ارتقا می‌یافتند. در اکثر موارد، شاگردان، متون درس را حفظ می‌کردند. راهبان بودایی در معبد زندگی می‌کردند و تمام دیرها مکتب‌خانه‌های جداگانه‌ای دایر می‌کردند. در دوره بودا تعلیمات عالی در همین دیرها صورت می‌گرفت و تعلیم رایگان بود.^۱ در دوران پیش از اسلام، آثاری از علم و تمدن در این سرزمین به وضوح به چشم دیده می‌شود.

ب. سیر تکامل تعلیم و تربیت از آغاز اسلام تا دوران آل سامان

پس از تابیدن خورشید تابناک اسلام در سرزمین خراسان بزرگ، تغییرات زیادی در حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دیار به وجود آمد. مردم این سرزمین که در زمینه علم و فرهنگ پیشتاز بودند با الهام‌گیری از دستورات دین اسلام و سفارش‌های فراوان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام به تحصیل علم و دانش، استقبال چشم‌گیری از تعلیم و تربیت صورت دادند، به گونه‌ای که در مناطق مختلف این سرزمین، مدارس متعددی با موقوفات زیادی تأسیس شد و در بسیاری از مراکز شهرها و محلات پرجمعیت، مدارس متعدد تأسیس گردید (به گفته برخی از مورخین، حوزه علمیه برای اولین بار در بلخ رایج شد) در این مدارس هزارها طالب علم تحت تعلیم و تربیت اسلامی قرار گرفتند و نتیجه این آموزش‌ها ظهور شخصیت‌های بزرگی در تاریخ اسلام می‌باشد.

افغانستان فلاسفه و عالمان مشهوری را به جامعه اسلامی و جهانی تقدیم نموده است، از قبیل موسی جابر بن حیان خراسانی، ابومعشر بلخی، ابن قتیبه مروزی، احمد بن الطیب السرخسی، ابو زید احمد بن سهل بلخی، ابوالحسن شهید بلخی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالخیر بن خمار، ابو ریحان بیرونی، و غیره^۲ هم‌چنین شخصیت جهانی مانند مولانا جلال الدین بلخی را به جامعه بشری عرضه نمود. عارفان و تربیت‌یافتگانی چون خواجه عبد الله انصاری و صدها فقیه و دانشمند اسلامی تربیت یافتند، که سهم مهمی در رشد تمدن اسلامی داشتند.

۱. همان، ص ۳.

۲. ص ۲۹۳، ج ۱، ۳۲۷ با تلخیص و تصرف.

ج. رشد و شکوفای علم و فرهنگ در عصر آل طاهر و سامان

بعد از زوال قدرت عباسی‌ها از مشرق در عصر آل طاهر و سامان، تعلیم و تربیت در بلخ رشد قابل توجهی یافت. در قرون اولیه اسلام رشد تعلیم و تربیت در این سرزمین قابل توجه بوده است، اما در قرن نهم و دهم در عصر سامانیان شهرهای افغانستان و ماوراء النهر مرجع و محل تجمع علما و هنروران سایر ممالک اسلامی بودند. دربار سامانی حامی و مشوق علم و هنر بود. زبان دری در این عصر رونق یافت و آثاری در نظم و نثر، پدید آمد. تفسیر طبری، تاریخ طبری و کلیله دمنه، به زبان دری ترجمه شد. عجائب البلدان ابوالمؤید بلخی، شاهنامه منثور منصور، شاهنامه منظوم مسعودی، حدود العالم جوزجانی و کتاب الابنیه فی حقائق الادویه هروی تألیف گردید. شعرایی چون شهید بلخی، رودکی، دقیقی بلخی، رابعه بلخی و دهها شخصیت دیگر ظهور نمودند. فلاسفه و علمای این دوره از پیشکسوتان علمی دوره اسلامی به حساب می‌آیند، از قبیل ابو زید بلخی، ابوسعید سجزی، ابوسلیمان منطقی، ابوخازم و ابوالوفا جوزجانی و غیره ... در علوم دینی، ابوسلیمان بستنی، ابوحاتم بستنی، محمد بن الکاتب و غیره بودند. مشهورترین محصول علمی قرن نهم و دهم ابونصر فارابی و ابن سینایی بلخی است.^۱

در روزگار سامانیان، بلخ مرکز علوم و معارف گردید. در عصر نوح بن منصور کتاب‌های زیادی به زبان دری تألیف و ترجمه شد صاحب دایره المعارف و جدی، کتابخانه‌ی او را در بخارا از کتابخانه‌های مشهور آن عصر می‌خواند وزیران آل سامان فاضل و دانشمند بودند و علما و دانشمندان را پرورش می‌دادند.

د. وضعیت تعلیم و تربیت در عصر غزنویان و غوریان

آل غزنه نیز در تاریخ تعلیم و تربیت فصل تازه گشودند غزنه از دوره ایتکین (۳۵۱هـ) تا عهد تاج الدوله غزنوی (۵۵۳هـ)؛ یعنی دو قرن در کانون سیاست و دیانت و علم و معارف ماند. در اثر توجه محمود غزنوی در غزنه، مدارس و مکتب‌خانه‌های متعدد تأسیس شد که تعداد آن‌ها را تا ۱۳۰۰ شمرده‌اند و به قول دیگر به شمول مساجد که تدریس علوم متداوله

۱. همان، ص ۲۰۷ با تخلص

شرقی و اسلامی در آن به عمل می‌آمد به ۲۰۰۰ می‌رسید. در این عصر تعلیمات در دو سطح ارائه می‌شد، نخست آن‌که اطفال تا سن هفت یا ده سالگی در خانه تحت نظر والدین و یا معلمین خصوصی تربیت می‌شدند. دوم این‌که پس از تکمیل دوره ابتدایی در مساجد و مدارس رسمی مشغول فرا گرفتن تعلیمات عالی می‌شدند. البته در عصر غزنویان به دلیل تعصب شدید آنان به مسائل مذهبی علوم عقلی ممنوع شد، تعلیمات منحصر به علوم اسلامی بود. تحصیلات عالی شامل زبان عربی، علوم شرعی و ادبی و مقداری حساب و نجوم و طب بود، ولی تحصیلات ابتدایی منحصر به قرائت، عقائد، عبادات و شرح حلال و حرام بود.^۱ در این دوره شعرا و گویندگان بزرگی چون فردوسی و عنصری تربیت یافتند و علمای مانند بیهقی، بیرونی، از دانشمندان این عصر است. مؤسسه دارالتألیف و انجمن نشر و ترجمه کتب تأسیس شد. در این دوره دو جلد تفسیر قرآن نوشته شد.^۲

شاهان غوری نیز علم پرور بودند، در این دوره طبقه نسوان هم به تحصیل علم می‌پرداختند، آل کرت در راه انکشاف ادب دری بسیار تلاش کردند. ملک معزالدین و ملک فخرالدین از زمامداران علم دوست و معارف پرور بودند. امیرحسین غوری که آثار متعددی به زبان دری دارد، در این عصر ظهور کرد و آثار وی کنزالرموز، زادالمسافرین، نزهه الارواح، شی‌نامه، پنج گنج، صراط المستقیم و طرب المجالس، می‌باشد. همه درباره تصوف و عرفان بود.^۳

امیرعلی شیرنوی وزیر فضل‌پرور حسین بایقرا در تأسیس مکتب‌خانه‌ها و مؤسسات علمی سهم بزرگی گرفت. مکتب‌خانه‌های این عصر به دوره ابتدای، متوسط و عالی تقسیم گردیده و انجمن دارالتألیف به نشر و تألیف آثار سرگرم بود. ملا امامان در مساجد به تدریس مشغول بودند، ولی در مدارس عالی علما و فضیلا برگزیده تدریس می‌کردند. معارف این دوره دارای تشکیلات منظم بود. دارالعرفان بر روش تعلیم و تربیت در مکتب‌خانه‌ها نظارت می‌کردند. علما واساتید از طرف حکومت استخدام می‌گردید و معاش

۱. افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. تاریخ معارف افغانستان، ص ۶.

۳. همان، ص ۶.

آنان را دولت پرداخت می‌کرد. یا از وقف مدارس که دیوان جداگانه داشت تأمین می‌گردید. مدارس که در این دوره تأسیس گردید به قرار ذیل است:

۱. مدرسه نظامیه هرات، توسط نظام الملک تأسیس گردید.
۲. مدرسه و خانقا میرزا شاهرخ که در اوایل تخت نشینی آن را تعمیر کرد و چهار تن از علمای بزرگ عصر را به تدریس آن مأمور نمود.
۳. مدرسه و خانقا خواجه عبدالله انصاری که مولانا شمس‌الدین محمد آن را اداره می‌کرد.
۴. مدرسه فصیحیه که توسط مولانا فصیح‌الدین محمد نظامی که از علمای معروف علوم عقلی و نقلی محسوب می‌شد تأسیس گردید.
۵. مدرسه اخلاصیه که هفتاد استاد برجسته، علوم معقول و منقول را در آن تدریس می‌کردند، آخوند میر در خلاصه الاخبار از آن ستایش‌ها کرده است^۱
۶. مدرسه چهار مینا که والده بدیع الزمان سلطان بیگم آن را تأسیس کرد.
۷. مدرسه غیاثیه
۸. مدرسه سلطانیه که از مدارس مشهور آن عصر بود.

در این دوره کتابخانه‌های مشهوری تأسیس شد:

۱. کتابخانه احمد میرزا پسر بزرگ سلطان ابوسعید که دارای صد هزار جلد کتاب بود.
۲. کتابخانه امیر شیر علی نوایی که مرجع علما و فضلا عصر بود.
۳. کتابخانه آکادمی بایسغر میرزا که چهل نفر از مؤلفین و مترجمین و علما در آن مشغول تحقیق و تتبع علمی بودند.^۲

هـ وضعیت تعلیم و تربیت از قرن ۱۲هـ به بعد

بعد از دوره تیموریان، تا اوایل سلطنت امیر شیرعلی خان و کمشکش‌های اولاد تیمورشاه و سرداران محمدزایی از وجود معارف رسمی خبری نبود. معارف تا زمان امیر شیرعلی خان (۱۲۸۵ق) منحصر به مدارس محلی و غیر رسمی بود. به دستور امیر شیرعلی مدارس

۱. تاریخ معارف افغانستان، ص ۶-۱۲.

۲. همان، ص ۱۳.

رسمی افتتاح گردید و به نشر و ترجمه کتب و تأسیس مطبعه سنگی و نشر اخبار اقدام نمود. در عصر امیر موصوف دو مکتب یکی مکتب «حربیه» دیگر «ملکی» و خوانین تأسیس گردید.^۱ مکتب حربیه با اصول و پروگرام جدید و عصری در شیر پور تأسیس و یک عده اولاد وطن در فنون حربیه تحت تعلیم و تربیت گرفته شدند.^۲ از مهمترین کاری که در این عصر صورت گرفت، این بود که بنیان معارف و آموزش فرهنگ جدید در افغانستان گذاشته شد.

در سال ۱۲۸۲ ش (۱۹۰۳ م) امیر حبیب الله خان مکتب حبیبیه را که اولین لیسه در کشور بود در شهر کابل تأسیس کرد.^۳ این لیسه دارای سه درجه: ابتدایی، رشدی و اعدادی بود. در صنف ابتدایی (۴ سال) مضامین دینیات، دری، حساب، جغرافیه و مشق تدریس می شد. در رشدیه (سه سال) دینیات، تاریخ، زبان (دری، پشتو، انگلیسی یا اردو و یا ترکی) رسم، حفظ الصحه و سیاق تعلیم می گردید. در اعدایه (۳ سال)، دینیات، دری، جغرافیه، جبر و مقابله، مثلثات، هندسه تحلیلی، جراثقال، حکمت طبیعی، کیمیا و انگلیسی تدریس می شد.^۴ در این عصر به دلیل رواج مشروطه خواهی معارف تا جایی رونق یافت.^۵

عصر امان الله خان

در این عصر مکتب خانه های ابتدایی متعددی در مرکز کابل و اطراف مملکت تأسیس گردید. در عصر امان الله تدریسات ثانویه دو درجه ای تأسیس گردید. درجه اول چهار سال دوام می یافت. درجه دوم لیسه ها بود که دوره اول تحصیل لیسه سه سال بود. این دوره به نام متوسطه و دوره دوم ثانوی گفته می شد. در دوره امان الله کسی که امور معارف را به عهده داشت صلاحیت های یک وزیر را داشت. به دنبال تصویب اولین قانون اساسی افغانستان در ۲۰ حمل ۱۳۰۳ ش / ۱۹ آوریل ۱۹۲۳ م و تصویب آن در لویه جرگه جلال آباد،

۱. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، تهران: جمهوری، چاپ هفتم، ۱۳۸۳، ص ۵۹۵

۲. همان، ص ۲۷.

۳. معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، وزارت معارف، ص ۵.

۴. غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۱۱.

۵. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۳۷۴، ص ۵۱۱.

آموزش ابتدایی در کشور اجباری اعلام شد. از این پس دولت موظف بود، امکانات و شرایط لازم برای تحصیل کودکان و متعلمان را در سرتاسر کشور فراهم آورد.

دوران شاهی

در سال ۱۹۲۳ نظام‌نامه مدارس خانگی (مکتب‌خانه) و در سال ۱۹۲۶ نظام‌نامه معارف، تدوین گردید و نظام آموزشی کشور بر اساس آن شکل گرفت. تدوین لوایح و نظام‌نامه‌ها در دوران سلطنت امان الله، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در رشد و شکوفایی سریع آموزش مدرن در کشور بود؛ زیرا این قوانین و نظام‌نامه‌ها دولت را وادار می‌کرد، تا به توسعه معارف و مدارس جدید بیشتر توجه کند و زمینه و فرصت مناسب و یکسانی را برای تمام مردم فراهم آورد. برای ساماندهی و توسعه بیشتر آموزش جدید و رسیدگی به امور معیشتی و بهداشتی معلمان و تألیف و ترجمه کتب در کشور، در سال ۱۳۰۱ وزارت معارف افغانستان تأسیس شد.

نخستین مدرسه دخترانه در دسامبر ۱۹۲۰م به نام مکتب «عصمت» در کابل تأسیس شد. دومین مدرسه دخترانه بنام مدرسه «مستورات» دو سال بعد، در سال ۱۳۰۲ش گشایش یافت. این مدرسه بعداً در سال ۱۹۴۲ به لیسه «ملالی» تغییر نام داد. با وجود آن که این مدارس تنها در شهر کابل تأسیس گردیده بودند، در تاریخ معاصر افغانستان برای رشد آموزش و پرورش دختران اهمیت خاصی داشت، زیرا که برای اولین بار محدودیت‌های سنتی آموزش و پرورش خارج از منزل را برای دختران درهم می‌شکست. از سال ۱۳۰۸ تأسیس مکتب‌خانه‌های ابتدایی در کشور شروع شد و آموزش ابتدایی همگانی شد. دانشکده طب، دارالعلوم عربیه، دارالایتام نادری و سپورت و... به وجود آمد.^۱ با تأسیس دانشکده‌های طب در سال «۱۹۳۲»، حقوق «۱۹۳۸»، علوم تجربی «۱۹۴۲» پایه‌های اولیه آموزش عالی در کشور ریخته شد. از ادغام این دانشکده‌ها در سال ۱۹۴۶ پوهنتون کابل (نخستین دانشگاه کشور) به وجود آمد. در سال ۱۹۴۷ دانشکده زنان به منظور تربیت معلمان زن در دو بخش علوم تجربی و علوم انسانی ایجاد شد. توسعه آموزش عالی

۱. معارف افغانستان، ص ۳۷.

در سال‌های بعد در قالب برنامه‌های پنج ساله، شتاب بیشتری گرفت. دانشکده الهیات در سال ۱۹۵۱، انیستیتو تعلیم و تربیت در سال ۱۹۵۵، دانشکده اقتصاد در سال ۱۹۵۷، دانشکده زراعت در سال ۱۹۵۸، دانشکده فارمسی (داروسازی) در سال ۱۹۵۹ دانشکده تعلیم و تربیت در سال ۱۹۶۲ در چارچوب دانشگاه کابل تأسیس گردیدند. دانشکده طب ننگرهار که بعداً به دانشگاه ننگرهار تبدیل شد، در سال ۱۹۶۳ به وجود آمد. مؤسسه پولی تخنیک کابل که سپس به صورت دانشگاه مستقل عرض وجود کرد در سال ۱۹۶۷ در کابل تأسیس شد.

به هر حال اصل تعلیم و تربیت در کشور، سابقه بسیار کهن و طولانی دارد، اما آموزش به صورت مدرن و عصری به زمان زمامداری امیر شیرعلی خان بر می‌گردد و شروع جدی آن عصر امان الله خان است. ولی با این سابقه طولانی که تعلیم و تربیت در کشور دارد، در طول چهل سال حکومت شاهی تعلیم و تربیت عصری رشد کمی و کیفی قابل قبول نداشته است، در چند شهر بزرگ کشور مانند کابل، هرات، قندهار تعدادی مدارس و دانشگاه تأسیس شد، ولی در اطراف، خصوصاً مناطق مرکزی، توجه چندانی در امر تعلیم و تربیت صورت نگرفت. در دانشگاه کابل نیز محدودیت‌هایی برای برخی اقشار (جوانان شیعه) اعمال می‌شد.

۳. سیستم‌های تعلیم و تربیت در افغانستان

در کشور اسلامی افغانستان به طور کلی دو نوع سیستم تعلیم و تربیت وجود دارد:

- * **سیستم سنتی** که قدمت طولانی دارد، پایه گذار این سیستم علمای اسلام از بدو ورود اسلام به این سرزمین می‌باشد و اکنون نیز توسط علمای دینی اداره می‌شود.
- * **سیستم جدید** که از دوران امان الله خان رایج شد و امروزه وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی متصدی امور تعلیم تربیت می‌باشند. هر یک از دو سیستم در تربیت نیروی

علمی و فرهنگی کشور نقش بسزایی داشته و دارند. در مراکز آموزش سنتی (مدارس دینی) عالمان دینی و رهبران فکری و اعتقادی جامعه پرورش یافته و می‌یابند، اما در مراکز آموزش جدید، نیروی‌های متخصص و فنی که اداره کشور و مدیریت بخش‌های مختلف اجتماعی را به عهده می‌گیرند تربیت می‌شود. مضامین و مطالب آموزشی هریک از دو سیستم باهم فرق دارد.

الف. سیستم آموزش سنتی

آموزش سنتی از قدیم، حتی قبل از اسلام وجود داشته و بر اساس روش‌های سنتی تعلیم و تربیت به پیش برده می‌شد. اما بعد از ورود اسلام، نظام تعلیم و تربیت هم از لحاظ مضامین درسی و هم از نظر مکان آموزشی، فرق کرد. مسلمانان تعلیم و تربیت را فرض می‌دانستند به همین دلیل در مقدس‌ترین مکان‌ها، یعنی مساجد و حسینیه‌ها به تعلیم و تربیت می‌پرداختند. مربیان و متولیان آموزش و تربیت، علمای دینی بودند که در مساجد، مدارس و مکتب‌خانه‌ها، تعلیم و تربیت را بصورت غیر رسمی به حالت انفرادی یا اجتماعی دایر می‌کردند؛ به طور کلی مراکز آموزشی سنتی عبارت بود از:

۱. خانه‌ها

خانواده‌های متمول و مقتدر مانند حاکمان و اعضای دربار و افراد سرمایه دار با استخدام معلمین خصوصی، اطفال‌شان را درخانه‌ها زیر نظر معلم خصوصی تربیت می‌کردند، فرزندان آنان تعلیمات ابتدایی و حتی عالی را درخانه آموزش می‌دیدند.

۲. مساجد

مساجد در کنار انجام امور عبادی، سیاسی و اجتماعی، محل مناسبی برای فعالیت‌های آموزشی و تربیتی درآمد. تعلیمات ابتدایی در مساجد، آموزش داده می‌شد. معمولاً کودکان از سن ۵ سالگی وارد آموزش می‌شدند، مفاهیم آموزشی، قرآن و سوره‌های کوچک قرآن بود؛ یعنی در ابتدا نونهالان قرآن را می‌آموختند بعد از این که روخوانی و روان خوانی قرآن را فرا می‌گرفتند، به تعلیم کتاب‌های فارسی مشغول می‌شدند و تا زمانی که ملا و مکتب دار توان درس‌دادن به متعلمین را داشت، تحصیل در مساجد ادامه می‌یافت. اما دختران معمولاً پس از سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی از رفتن به مکتب باز داشته می‌شدند.

۳. مکتب خانها

همان گونه که گفته شد، در سرزمین افغانستان مساجد در کنار سایر فعالیتهای عبادی محل مناسب برای فعالیتهای آموزشی بود. با گذشت زمان به دلایلی حفظ نظافت و پاکیزگی مساجد و افزایش تعداد کودکان تحت تعلیم، در کنار مساجد، مراکزی جداگانه‌ای به نام «مکتب‌خانه» به وجود آمد که وظیفه تعلیم کودکان را برعهده داشت. مکتب خانها علاوه بر آموزش عمومی و ابتدایی، وظیفه تربیت مقدماتی علمای دینی را نیز برعهده داشتند معمولاً شاگردان مستعد مکتب خانها، پس از فراگیری سواد مقدماتی علوم متداوله به مدارس علمیه می‌رفتند.^۱

در مساجد و مکتب خانها، کودکان قبل از همه چیز با حروف الفبا آشنا می‌شدند، کتاب «قاعده بغدادی» ترکیبی از آواهای عربی با حروف است که کودکان را در امر فراگیری حروف الفبا یاری می‌داد. آنان پس از آشنایی با حروف الفبا شروع به یادگیری جزء آخر قرآن می‌کردند که معمولاً پس از دو یا سه سال تمام قرآن را یاد می‌گرفتند. پس از فراگیری قرآن، کتابهای گلستان و بوستان سعدی و حافظ جهت آموزش نوشتن و خواندن زبان فارسی آموزش داده می‌شد. آموزش خط، خوش‌نویسی، حساب، از دیگر مضامین است که در مساجد و مکتب خانها تدریس می‌شد. وظیفه تعلیم و تربیت، بر عهده روحانیون و علمای دینی بود، آنان در همان مکتب خانهای قدیمی به تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان می‌پرداختند. تعداد دانش آموزان کم بود؛ زیرا اجباری برای آموزش وجود نداشت و از طرفی هم ناتوانی مالی خانواده‌ها ایجاب نمی‌کرد که فرزندان خود را به مدرسه بفرستند.^۲ اساتیدی که در مکتب خانها یا مساجد درس می‌دادند، به آنها لقب «ملا» و «آخوند» می‌دادند.

نقد شیوه تدریس سنتی در مقطع ابتدایی

این شیوه آموزشی گرچه در ادوار تاریخ رایج بوده و ثمرات آن در جامعه اسلامی

۱. همان، ۲۳۵.

۲. محمد عزیز بختیاری، شیعیان افغانستان، ص ۲۲۳.

مشاهده می‌کنیم. این روش بر حفظ و تکرار استوار بود، تا بر فهم و تعقل. این شیوه آموزشی نه تنها نمی‌توانست در شکوفایی ذهن کودک مؤثر افتد، بلکه باعث دلسردی و فاصله گرفتن شاگردان از مکتب نیز می‌شد و حتی آنهایی که مجبور به ادامه تحصیل بودند، پس از طی چندین سال، از خواندن و نوشتن متن غیر از آنچه خوانده یا نوشته بود، عاجز بودند، بازدهی این سیستم خیلی ناچیز بود. ملا و مولوی یا آخوند کودکان را ساعت‌ها (صبح و عصر) وادار به حفظ و تکرار مطالب با صدای بلند می‌کردند، بدون آن‌که معنی مفهوم و هدف از آموزش آن مطالب را به شاگردان یادآور شوند. هیچ‌گونه تفریح و تنفسی در اوقات درسی صبح تا ظهر نداشتند و در قسمت بعد از ظهر هم شاگردان تا ساعت چهار یا پنج حق هیچ‌گونه تفریح و تنفس را نداشتند. این شیوه آموزشی اشکالات فراوان دارد که مهم‌ترین عوامل نارسایی این شیوه آموزشی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف. مواد آموزشی سخت و دشوار

یکی از مهم‌ترین عوامل نارسایی نظام آموزشی سنتی، سخت و دشوار بودن مضامین درسی بود، به این معنا که اولین متون درسی به زبان عربی بود، یعنی کودک از همان ابتدای ورود به مرحله آموزش، می‌بایست با واژه‌های نامأنوس و غریب عربی آشنا شوند و با تکرار زیاد آن را حفظ کنند. طفلی که خواندن فارسی را بلد نیست نخست باید از یادگیری کلمات عربی شروع می‌کرد. پاره عمه و جزء آخر قرآن کریم متون اولیه درسی کودکان بود که به صورت طبیعی آنان از درک و فهم آن عاجز بودند.

ب. فقدان تنوع در موضوعات آموزشی

در این نظام آموزشی متون درسی متنوع نبوده، تمام موضوعات درسی دینی بوده و به زبان عربی تدریس می‌شد. شاگردان تنها با بخشی از نیازهای زندگی اجتماعی، آشنا می‌شدند و با دیگر مهارت‌های زندگی کاملاً بیگانه بودند و معمولاً در مواجهه با دیگر ابعاد زندگی ضعیف عمل می‌کردند.

ج. تنبیه‌های سخت بدنی

در این گونه مدارس نحوه رفتار با شاگردان بسیار خشن می‌باشد، و شاگردان و در

مقابل هر خطا و اشتباهی به شدت تنبیه می‌شوند و تنبیه‌های سخت بدنی، تصویر خوفناکی از ملا، مکتب و آموزش در ذهن کودک به تصویر می‌کشد. ملا و آخوند با چوبی که در دست دارد، به دقت شاگردان را تحت نظر دارند، هر شاگردی که برای یک لحظه هم که توجه خود را از کتاب یا قرآن بردارد و یا به طرفی دیگری نگاه کند، چوب ملا بر سرش فرود می‌آید. مجازات و تنبیه‌های سخت بدنی تأثیر منفی بر روحیه شاگردان گذاشته، ابتکار، خلاقیت، اعتماد به نفس و... را از آنان سلب خواهد کرد.

د. ضعف کادر علمی آموزشی

یکی از نقاط ضعف این سیستم آموزشی این بود که اساتید آن تخصص نداشتند، نه شیوه و روش آموزش را می‌دانستند و نه دانش لازم برای تدریس را داشتند، بلکه هر کس دارای سواد خواندن و نوشتن بود به حیث استاد به کار گمارده می‌شد. آموزگاران که وظیفه تعلیم و تعلم نسل جدید را بر عهده می‌گرفتند، خود سواد کافی نداشتند، در برخی مواقع آموزگاران از مقام علمی قابل توجه برخوردار بودند، ولی به علت عدم آشنایی با شیوه تدریس و تعلیم توانایی انتقال آموخته‌های‌شان را به شاگردان نداشتند. در مجموع نواقص و کاستی‌های زیادی در این نوع آموزش وجود داشت، که منجر به عدم توفیق آن در اهداف آموزشی بوده است. یعنی با توجه به وسعت و حجم آن، بازدهی چندانی نداشت.

۴. مدارس دینی

آموزش‌های ابتدایی را کودکان در مساجد و مکتب‌خانه‌ها می‌گذراندند، اما بعد از طی مراحل ابتدایی وقتی به مرحله بالاتر، یعنی آموزش‌های تخصصی نیاز داشتند به مدارس دینی می‌رفتند. مکتب‌خانه‌ها خاستگاه اصلی علما و روحانیون بود، زیرا کسانی که در مساجد و مکتب‌خانه‌ها دروس مقدماتی و ابتدایی را فرا می‌گرفتند، بعد از طی مراحل ابتدایی افراد علاقه‌مند برای تحصیل به مدارس علمیه کوچک محلی و سپس مدارس

بزرگتر می‌رفتند.^۱ متنها مدارس دینی که مراکز سطح عالی آموزشی است، در میان پیروان اهل بیت و اهل سنت تفاوت‌های از لحاظ روش اداره و تدریس، متون و مضامین درسی وجود دارد.

الف) مدارس دینی پیروان اهل بیت

خاستگاه مدارس دینی همان مکتب خانه‌های قدیمی می‌باشد، اکثر دانش آموزان پس از فراگیری سواد ابتدایی سراغ کارهای زراعت و مالداري می‌رفتند و تعداد کسانی که موفق می‌شدند تحصیلات خود را ادامه بدهند معمولاً بسیار اندک بود، خصوصاً با توجه به شرایط اقتصادی خانواده‌های شیعه که در فقر مطلق بسر می‌بردند و امکان تهیه مخارج و مصارف لوازم آموزش یک فرزند برای ادامه تحصیل بسیار سخت بود، اما کسانی که به ادامه تحصیل فرزندان‌شان علاقه مند بودند و از طرفی امکان اقتصادی آن برای‌شان فراهم بود، بعد از فراگیری مقدمات دروس حوزوی، وارد مدارس دینی محلی می‌شدند.

عالمان بزرگی در مدارس دینی که اصطلاحاً به آنها «حوزه» گفته می‌شود پرورش یافتند و در طول تاریخ علما نقش رهبری در جامعه را به عهده داشته و دارند. مضامین و موضوعات چون عقاید، تفسیر، اخلاق، فقه و اصول، ادبیات زبان عرب، فلسفه، حساب و نجوم و... در مدارس دینی شیعه آموزش داده می‌شود.

این مدارس از طرف علمای دینی تأسیس و اداره می‌شد. علمای شیعه و مدارس آنان در طول تاریخ مستقل از دولت‌ها و حکومت‌ها بوده و هست. این مدارس با کمک مردم از طریق وجوهات شرعیه مانند زکات و سهمین (سهم امام^{علیه السلام} و سهم سادات) ساخته و اداره می‌شود، و هم‌چنین حق التدریس مدرسان و شهریه طلاب از همین وجوه شرعیه تأمین می‌گردد. شاگردان و محصلین مدارس علوم دینی را «طلبه» می‌گویند. مضامین اصلی درسی رایج در حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان، همان مضامین و متون رایج سطوح ابتدای و متوسط و عالی حوزه‌های علمیه نجف و قم می‌باشد و در واقع از آنجا الگو گرفته شده است. مضامین اصلی درس‌های مدارس دینی به قرار ذیل می‌باشد:

۱. همان.

۱. صرف: شرح امثله، تصریف و صرف میر از کتاب جامع المقدمات؛
 ۲. نحو: جامع المقدمات (عوامل جرجانی، عوامل هدایه، ملا محسن و صمدیه) سیوطی، جامی و مغنی؛
 ۳. منطق: حاشیه ملا عبدالله و الآن منطق مظفر و بخش منطق منظومه مرحوم سبزواری؛
 ۴. بلاغت: کتاب مطول، مختصر المعانی.
 ۵. فقه: شرایع، منهاج الصالحین، تحریر الوسیله، جلدین لمعه، مکاسب شیخ انصاری.
 ۶. اصول: معالم الاصول، قوانین الاصول میرزای قمی، الآن اصول فقه مظفر، رسایل شیخ انصاری و جلدین کفایه آخوند خراسانی هروی؛
 ۷. فلسفه: بدایه الحکمه، نهایه الحکمه، منظومه ملا هادی سبزواری؛
 ۸. عقاید: شرح تجرید،
- در حال حاضر برخی از متون درسی عوض شده، چنان که به جای حاشیه ملا عبدالله، کتاب المنطق مرحوم مظفر، به جای قوانین، جلدین اصول فقه مرحوم مظفر و به جای مطول، مختصر المعانی تدریس می شود، هم چنین درس های جنبی مانند تفسیر، عقائد، تاریخ، ادیان، رجال و درایه نیز رایج شده است.
- برخی از طلاب علوم دینی که استطاعت مالی داشتند بعد از طی مراحل درسی حوزه های داخل کشور برای تکمیل درس های سطوح عالی حوزوی، راهی حوزه های علمیه بزرگ خارج کشور مانند نجف اشرف، قم، مشهد مقدس و... می شدند و پس از چندین سال تحصیل در آن حوزه ها به کشور باز می گشتند و به عنوان استاد در مدارس علمیه محلی به خدمت مشغول می شدند.^۱ برخی هم در حوزه ها ماندگار می شدند که امروزه تعدادی از آنها جزء عالمان بزرگ و برخی هم به مدارج بالای علمی دست یافته و از مراجع عالیقدر تقلید می باشند.
- در طول انقلاب مدارس دینی داخل کشور عملاً تعطیل بود و بر اثر مهاجرت، بسیاری

۱. فشرده متن مصاحبه با آیت الله میرحسین صادقی پروانی، از علمای بزرگ افغانستان و عضو مجلس سنا.

از طلاب علوم دینی عازم حوزه‌های علمیه قم و مشهد مقدس شدند که هم اکنون نیروی فرهنگی قابل توجهی از طلاب افغانستان در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. تعدادی که به داخل کشور آمده اند نقش بارزی در صحنه‌های علمی و فرهنگی دارند و بسیاری از اساتید دانشگاه‌های خصوصی را طلاب علوم دینی تشکیل می‌دهند. در حال حاضر مدارس علمی دوباره رونق یافته است. گر چه تلاش‌های از طرف دولت مردان صورت می‌گیرد، تا مدارس دینی تحت کنترل دولت درآید، ولی عالمان شیعه بر حفظ وضعیت گذشته اصرار دارند.

ب). مدارس دینی اهل سنت

در بخش برادران اهل سنت، نیز مدارس دینی توسط علمای دین اداره می‌شود. مواد درسی مدارس دینی اهل سنت با مدارس شیعه فرق دارد. در این مدارس ابتدا برخی از کتاب‌های فقهی خوانده می‌شود، سپس صرف و نحو و بقیه مواد درسی مانند منطق، اصول و عقاید تعلیم داده می‌شود. روش و مواد درسی حوزه‌های اهل سنت یا برگرفته از مدارس «ماوراء النهر» است یا از مدارس «دیوبند» هند. به طور کلی فهرست کتاب‌های درسی رایج در مدارس اهل سنت در افغانستان عبارت است از:

۱. صرف: کتاب‌های صرف
۲. نحو: عوامل جرجانی، هدایه، کافی ابن حاجب، شرح ملا جامی، حاشیه ملا غفور.
۳. بلاغت: تلخیص، مختصر و مطول.
۴. منطق: ایساغوجی اثیرالدین ابهری، میر ایساغوجی، بدیع الزمان، شرح شمسی قطبی، شرح تهذیب ملا جلال، میرزا قطبی.
۵. اصول: اصول شاشی، اصول ملا یعقوب، نورالانوار احمد جیوند، شرح التلویح علی التوضیح، مسلم الاصول الی علم الاصول.
۶. فقه: شرح قدوری، هدایتین، شرح الیاس .
۷. عقاید: متن الفقه الاکبر، ابوالمنتهی، شرح عقاید طحاوی، حاشیه شرح عقاید و امور عامه.

۸. حکمت: هدایه الحکمه ملا صدرا.
۹. حدیث: ریاض الصالحین، صحاح السنه.
۱۰. تفسیر: تفسیر جلالین.
۱۱. رجال: نحوه الفکر، تدریب الراوی جلال الدین.
۱۲. میراث: ضابطه میراث، شریفیه، سراجی.^۱

مدارس دینی اهل سنت توسط مولوی‌ها اداره می‌شود. ولی هیچ منبع مالی مشخص ندارند. عناوینی که برای محصلین علوم دینی اهل سنت به کار برده می‌شود، عبارت است از: طالب، ملا، مولوی و مولانا. کسی که تازه شروع به درس دینی نماید، طالب علم گفته می‌شود، بعد از طی مراحل علمی ملا گفته می‌شود، بعد از ملا «مولوی» گفته می‌شود، وقتی یک فرد به بالاترین درجه علمی نایل شد «مولانا» اطلاق می‌شود. گر چند رویه واحد در این زمینه وجود ندارد.

از دهه دوم قرن بیستم پس از تصویب نظام‌نامه مدارس خانگی بسیاری از مدارس دینی مربوط به اهل سنت به تدریج زیر نظر وزارت معارف و دولت قرار گرفتند و هم به لحاظ محتوا و شیوه آموزشی و هم به لحاظ مدیریت دستخوش تغییراتی شدند.

مهم‌ترین مدارس که از طرف دولت اداره می‌شد عبارت‌اند از: مدرسه شاهی، دارالعلوم عربیه، مدرسه علوم شرعیه، مدرسه ابوحنیفه، دارالحفاظ کابل، مدرسه نجم المدارس شرقی، مدرسه اسدی مزار شریف، مدرسه ظاهرشاهی میمنه، دارالحفاظ میمنه، مدرسه جامعه هرات، دارالحفاظ هرات^۲

تا سال ۱۳۷۰ شمسی شاید مدارس دینی دولتی از ده باب مدرسه تجاوز نمی‌کرد، اما با پیروزی مجاهدین لایحه‌ای از طرف دولت مجاهدین صادر شد که به تعداد ولسوالی‌ها باید مدارس دینی تأسیس شود، در دوران طالبان همه نهادهای آموزشی شکل مدارس

۱. فشرده مصاحبه با مولوی محمد شعیب صیقل، رئیس بخش تعلیمات اسلامی، وزارت معارف اسلامی جمهوری اسلامی افغانستان.

۲. تاریخ معارف افغانستان، ص ۷۸.

دینی به خود گرفت، اما از سال ۱۳۸۱ رشد مدارس دینی قابل توجه است، چون از آن زمان تا حالا آمار مدارس دینی به ۷۰۰ باب مدرسه دینی و دارالحفاظ رسیده است. همان گونه که بر اساس مجوز قانونی مدارس مدرن به صورت خصوصی در کشور تأسیس شده است. هم اکنون در حدود ۱۵ باب مدرسه دینی خصوصی نیز مجوز فعالیت از دولت گرفته است.

مدارس دینی که از طرف دولت رسمیت دارد، به شکل سازمان دولتی اداره می‌شود و تحت سه عنوان فعالیت دارد:

۱. مدارس ثانویه که از کلاس اول شاگرد می‌پذیرد تا کلاس ۱۲ ادامه می‌دهد.
۲. دارالحفاظ از کلاس اول تا کلاس ۱۲.
۳. دارالعلوم از کلاس اول تا کلاس چهارده.

۸۰٪ درصد مواد آموزشی در این مدارس علوم دینی است، ۲۰٪ دیگر موضوعات جدید است. هم اکنون ۱۴۰ هزار محصل در مدارس دینی زیر نظر ۵ هزار معلم مشغول تحصیل هستند.^۱

تحلیل و بررسی نظام آموزشی دینی

گرچه نظام سنتی تعلیم و تربیت آثار و نتایج مهمی در تاریخ تعلیم و تربیت داشته است و شخصیت‌های برجسته‌ای در تاریخ کشور از این مدارس فارغ التحصیل شدند، که امروزه از مفاخر جهان اسلام می‌باشند. در طول تاریخ کشور رهبران دینی و تحول ساز کشور، در همین مدارس پرورش یافته‌اند. رهبران و پیشکسوتان جهاد مقدس مردم افغانستان نیز پرورش یافتگان مدارس دینی هستند و امروزه نیز کسانی که نقش مهمی در اوضاع و احوال کشور دارند، دانش‌آموختگان مدارس دینی هستند، ولی علی‌رغم نقش دینی، اجتماعی و سیاسی مدارس دینی و مزایا و نقاط برجسته این سیستم آموزشی،

۱. مصاحبه با مولوی صیقل.

کاستی‌ها و نواقصی در این نظام آموزشی مشاهده می‌شود، که باید برای رفع آن چاره اندیشی شود. به طور کلی نظام آموزشی مدارس دینی افغانستان، در محورهای مختلف مانند نظام اداری، نظام آموزشی و متون درسی و فرهنگ حاکم بر مدارس نیازمند نقد و بررسی است، ولی در اینجا فقط به بررسی پاره از کاستی‌ها و نواقص متون درسی و نحوه اداره مدارس دینی پرداخته می‌شود.

الف. اشکالات متون درسی مدارس دینی

بازنگری کتاب‌های درسی و آموزشی و استفاده از شیوه‌های جدید آموزشی و گنجاندن آرای جدید، حرف منطقی و مطابق با عرف رایج عقلای عالم است. در عصر حاضر، تقریباً در تمامی مراکز علمی دنیا، در رده‌های گوناگون آموزشی، این مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد و پیوسته هیئت‌های مرکب از صاحب نظران، متون درسی را مورد باز بینی قرار می‌دهند و هر چند سال یک بار به کلی متون درسی عوض می‌شود و نظام آموزشی به خصوص متون درسی مطابق با مقتضیات و نیازهای عصر تغییر می‌یابد.

اما متون آموزشی مدارس دینی در افغانستان چه در بخش اهل سنت و چه در بخش پیروان اهل بیت علیهم‌السلام، از این قاعده پیروی نکرده و در طول قرن‌هاست که بدون هیچ تغییر و اصلاح و بازنگری، به فعالیت خود ادامه می‌دهد. شاید کتاب‌های که امروزه به عنوان متن درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در عصر و زمان خود کار آمد بوده، ولی امروزه به هیچ عنوان نمی‌تواند، پاسخ‌گویی نیاز نسل جدید و مقتضیات عصر باشد. با توجه به تغییر اوضاع و احوال، متنوع بودن نیاز جامعه و افزایش نیاز، این متون و مواد کارآیی لازم را نخواهد داشت؛ چون با مقتضای عصر بیگانه است. برخی از اشکالات وارده بر متون درسی مدارس دینی به قرار ذیل است:

۱. مغلق و پیچیده بودن متون درسی

اکثر کتاب‌های درسی مدارس دینی از عبارات مغلق و سنگین تشکیل یافته است. کتاب‌های که هم اکنون در مدارس دینی تدریس می‌شود، عبارات سنگین و بسیار پیچیده دارد که قطعاً این کتاب‌ها به عنوان متون درسی از طرف نویسندگان آن نوشته نشده، بلکه این کتاب‌ها، استدلالی و اجتهادی است که عالمان و دانشمندان برای دفاع از آراء و

نظریات اجتهادی شان نوشته اند. برخی براین عقیده اند که هر قدر کتاب‌های درسی سخت و مغلق باشند، طلاب باسواد تر بار می‌آیند، به نظر می‌رسد این تصور نادرست است، زیرا کتاب‌های پیچیده تمام وقت طلبه را می‌گیرد، اگر طلبه تمام وقتش را صرف فهم متن و عبارات نماید، پس کی می‌خواهد به محتوا برسد. هدف از درس خواندن فهم و درک محتوا و مفاهیم است، هر قدر متن درسی سلیس و روان باشد بازدهی آن بیشتر خواهد بود. کتاب‌های درسی می‌بایست برخوردار از ادبیات و انشای عربی روان و خالی از لغات و ترکیبات غریب و عبارت پردازی‌ها و پیچیدگی‌های لفظی و ایجاز مخل یا اطنابی ممل، باشد.

۲. منسوخ و زاید بودن پاره از مفاهیم

در کتاب‌های درسی مدارس دینی برخی از مفاهیم و موضوعاتی وجود دارد، که در گذشته مورد ابتلا بوده ولی امروز هیچ‌گونه زمینه‌ای برای طرح آن وجود ندارد و یا کمتر وجود دارد، وجود مطالب زاید که امروزه هیچ‌گونه کارایی ندارد و موضوع آن‌ها کاملاً از بین رفته است، باز هم به صورت یک سنت در مدارس دینی تدریس می‌شود، اما مطالب مورد نیاز و مبتلا به که هر روز در جامعه کاربرد دارد، متون درسی فاقد آن است. مطابق عقل و منطق و نیاز جامعه، دیدگاه‌های منسوخ در هر برهه‌ای باید از کتاب‌های درسی زدوده شود، و دیدگاه‌های نو و اثبات شده، جای آن‌ها را بگیرد. این مهم، در کتاب‌های درسی موجود در مدارس دینی افغانستان رعایت نمی‌گردد. از این روی، انباشته از دیدگاه‌های منسوخ و غیر کارا هستند.

۳. کهنه بودن سبک نگارش

کتاب‌های که امروز در مدارس دینی افغانستان تدریس می‌شود، در حدود چندین قرن قبل نوشته شده است. نثر کتاب‌های درسی مدارس دینی با یکدیگر نزدیک نیست. نثر هر زبانی به مرور تغییر می‌کند. چنان که می‌بینیم نثر فارسی امروز با صد سال قبل، تفاوت چشم‌گیری دارد، تاریخ تالیف کتاب‌های درسی موجود از حدود هفتصد سال پیش تا سی-سال پیش در نوسان است. وقتی طلبه با نثر «سیوطی» که حدود پانصد سال قبل تدوین شده آشنا می‌شود، پس از آن باید کتاب «مغنی» را بخواند که دوپست سال پیش از آن نگاشته شده و پس از آشنایی با نثر هفتصد سال پیش، برخی از کتاب‌های فقهی یا اصولی

را می‌خواند که سی، چهل سال پیش به رشته تحریر درآمده است، و این امر به خوبی نمایان گر تفاوت فراوان میان نثر کتاب‌های موجود است.

۴. ناپیوستگی نظام آموزشی

در نظام‌های آموزشی دنیا متون درسی به گونه‌ای تنظیم و سازماندهی می‌شود که هر یک کامل کننده دیگری باشد، درحالی که کتاب‌های درسی مدارس دینی افغانستان از چنین شیوه‌ای پیروی نکرده، بلکه هر کدام دیگری را نقد کرده و رد نموده است. مثلاً در کتب درسی اصولی مدارس شیعه در افغانستان اول معالم الاصول را می‌خوانند بعد از آن قوانین الاصول را، در کتاب‌های بعدی مانند رسائل و کفایتین بسیاری از دیدگاه‌ها و نظریات مطرح شده در دو کتاب قدیم رد شده است. در چنین فضایی طالب علم در وادی حیرت می‌ماند که نظر کدام دانشمند صحیح است و کدام را مبنای علمی خود قرار دهد؟ انسجام و وحدت رویه در هر کتاب و وجود هم‌آهنگی در ارتباط با کتاب بالاتر، موجب اتقان و استحکام نظام آموزشی می‌شود. کتاب‌های درسی نباید این حالت را داشته باشد، البته نقد و نظر جای خود را دارد، در مباحث دروس خارج وسطوح عالی باید طرح شود نه در متون درسی، متون درسی باید یکی مبنای دیگری قرار گیرد.

۵. فاقد نوآوری و اصلاح

در نظام آموزشی دینی نوآوری و اصلاح وجود ندارد، به همان میزان از قافله علمی فاصله دارد، این حالت آموزش سنتی را به یک نظام خشک و غیر قابل انعطاف تبدیل نموده است. تصور بر این است که این نظام کمتر تمایل به برقراری ارتباط با دنیای خارج از خود را دارد و با هر نوع نوآوری‌های آموزشی خارج از خود به شدت مخالفت می‌کند.

اکنون که وضعیت سیاسی در کشور افغانستان تغییر یافته، نیازها و مقتضیات عصر ایجاب می‌کند که سیستم آموزشی مدارس دینی مورد بازبینی جدی قرار گیرد و محتوای متون درسی بر اساس نیازها و ضرورت‌های عینی و عملی کشور تهیه و تدوین و انتخاب شود، دانش‌آموختگان علوم دینی به تنقیح احکام و مقررات اسلامی جهت به دست آوردن حکم مسایل مستحدثه و تمامی مسایل مورد نیاز فردی و اجتماعی، مطابق با شرایط کنونی جامعه و جهان، پردازند. ترسیم الگوی زندگی اسلامی و نشان دادن حاکمیت این الگوی

الهی بر جامعه اسلامی و مسلمانان، یکی از مسئولیت‌های مدارس دینی است. مسلماً رسیدن به این اهداف در پرتو برنامه‌های آموزشی کارآمد با تربیت عالمان دانشور و آگاه به نیازهای روز، و آشنا به مدارس مطرح در جهان و توانایی آنها به پاسخگویی تمامی شبهات اعتقادی و فکری ممکن خواهد شد.

سیستم آموزش عصری یا مدرن

دومین سیستم آموزشی در افغانستان، سیستم مدرن و جدید است که اولین گام در جهت شکل‌گیری آموزش مدرن توسط امیرشیرعلی‌خان برداشته شد، ولی در دوره امان الله خان رونق بیشتری یافت. آموزش جدید در دو سطح مقدماتی و متوسطه و عالی ارائه می‌شود، که هر کدام از این دو سطح متصدی خاص دارد، وزارت معارف تعلیمات ابتدایی و متوسطه را به عهده دارد، ولی وزارت تحصیلات عالی، وظیفه آموزش عالی در کشور را به عهده دارد:

۱. تعلیم و تربیت در مقطع ابتدایی و متوسطه

تعلیمات ابتدایی و متوسطه هم اکنون در مدارس دولتی و بخش خصوصی جریان دارد. وزارت معارف، امور تعلیم و تربیت را هدایت و رهبری می‌نماید. آموزش جدید در وزارت معارف در دو سطح کودکان و نوجوانان و جوانان و در سطح بزرگسالان، در کشور جریان دارد:

سطح اول: تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان

آموزش کودکان و نوجوانان در چند مقطع تقسیم بندی شده است؛ مقطع ابتدایی، متوسطه، تعلیمات ثانوی و مراکز تربیت معلم که همه زیر مجموعه وزارت معارف می‌باشد. در مجموع آموزش مدرن در قالب وزارت معارف در افغانستان در سه سطح ارائه می‌شود. شش سال ابتدایی، شش سال ثانویه (متوسطه) دو سال (کلاس ۱۳ و ۱۴) هم اکنون در نظام آموزشی دولتی افغانستان، تعلیم و تربیت از دوران کودکی شروع می‌شود؛ یعنی برای اطفال، نوجوانان، و جوانان زمینه تعلیم و تربیت از سن سه ماهه تا ۲۰ساله در

مؤسسات رسمی تعلیمی و تربیتی زیر نظر وزارت معارف تعیین گردیده است که به قرار ذیل می‌باشد:

۱. تعلیمات قبل از مکتب

الف) شیرخوارگاه

کودکان، جهت رشد جسمی، عاطفی، اجتماعی و آماده شدن برای ورود به کودکستان‌ها، از سن سه‌ماهه تا سه‌ساله در شیرخوارگاه‌ها به صورت رایگان تحت پوشش قرار می‌گیرند.

ب) کودکستان

کودکان چهار تا شش‌ساله را جهت رشد جسمی، عاطفی، اخلاقی و به دست آوردن اطلاعات ابتدایی به کودکستان‌ها فرستاده می‌شوند، تا آمادگی لازم برای ورود به مقطع ابتدایی را پیدا نمایند.

۲. تعلیمات دوره ابتدایی (از کلاس اول تا ششم) از سن ۷ تا ۱۲ سالگی

تعلیمات ابتدایی ۶ ساله اجباری و رایگان است شامل دو دوره ذیل می‌باشد:

الف) دوره اول تعلیمات ابتدایی صنف اول تا سوم از ۷-۹ سالگی. شاگردان در سن ۷

سالگی در دوره اول تعلیمات ابتدایی می‌بینند. در این دوره شاگردان با اجزای اصلی تعلیمات اساسی (شنیدن، سخن گفتن، خواندن، عدد نویسی و به اصول تعلیمات دینی و اخلاقی آشنایی پیدا می‌کنند) همچنان توجه خاص به خاطر معرفت شاگردان با زندگی در مکتب و مواجه شدن به اشکال مختلف فعالیت‌ها به شیوه منظم آشنا می‌شوند. ساعات درسی این دوره روزانه ۴ ساعت و در هفته ۲۴ ساعت می‌باشد. این دوره به «تدریسات ابتدایی» معروف است. تدریسات ابتدایی، عبارت است از عمومیت معارف در بین افراد افغانستان بر اساس ماده (۲۰) قانون اساسی، این دوره تعلیم اجباری است و دروازه مکتب به روی همه باز است.

ب) دوره دوم ابتدایی (از کلاس سوم تا ششم)

در دوره دوم تعلیمات ابتدایی شاگردان با مسائل جدید در رابطه با رشد دانش مناسب، مهارت‌ها و سلوک پسندیده مواجه می‌گردد. ساعات درسی این دوره روزانه ۵ ساعت و در هفته ۳۵ ساعت می‌باشد. با سپری کردن دوره ابتدایی دانش آموزان می‌توانند وارد دوره متوسطه گردند.

۳. تعلیمات دوره متوسطه (از کلاس هفتم تا نهم) از سن ۱۳ تا ۱۵ سالگی

در این دوره افق دید شاگردان وسیع تر می گردد و آن ها با موضوعات و مسائل بیشتر در رابطه با موفقیت های علمی، رشد و انکشاف معنوی، اخلاقی، عاطفی، و اجتماعی مواجه می گردند. توجه خاص به مشوره و راهنمایی شاگردان در رابطه با جریانات آینده تعلیم و تربیت و تعیین مسلک و شغل آینده شان مبذول می گردد. ساعات درسی روزانه ۶ ساعت در هفته ۳۶ ساعت می باشد.

۴. تعلیمات دوره ثانوی (از کلاس ۱۰ تا ۱۲) از سن ۱۶ تا ۱۸ سالگی^۱

تدریسات ثانوی شامل صنف ۱۱، ۱۰ و ۱۲ می شود، هدف تدریسات ثانوی رشد و تقویت فهم و تحکیم عقاید و ارزش های اسلامی شاگردان، و آماده ساختن شاگردان برای ادامه تعلیمات و تحصیلات عالی و کسب و کار و هدف این لیسه ها تربیت نیروی تحصیل کرده برای ورود به دانشگاه ها می باشد.^۲ شاگردان در این دوره با رشته های عمده علوم طبیعی، علوم اجتماعی، تعلیمات مسلکی، تربیت معلم و تعلیمات اسلامی آشنا می گردند. شاگردان بعد از فراغت از دوره ثانوی مطابق استعداد و علاقه مندی شان وارد موسسات تحصیلات عالی (دارالمعلمین ها، انستیتوهای مسلکی و دانشگاه ها) می شوند و یا وارد بازار کار شده مشغول کار می شوند.

۵. تعلیمات بعد از دوره ثانوی (کلاس ۱۳ تا ۱۴) سن ۱۹ تا ۲۰ ساله

بعد از اخذ دیپلم دانش آموزانی که علاقه مند به دارالمعلمین باشند، مدت دوسال تعلیمات عالی را در این مراکز سپری نموده به عنوان معلم فارغ التحصیل می شوند. فارغان دوره ثانوی دیپلم های فوق بکلوریا را در رشته های اختصاصی (تعلیمات اسلامی، تربیت معلم، تعلیمات مسلکی) به دست می آورند. فارغان این دوره می توانند مستقیماً به دنیای کار و یا به ادامه تحصیلات عالی در رشته های مربوطه در انستیتوها و دانشگاه ها بپردازند.

منظور از تدریسات مسلکی عبارت است از تربیت جوانان مملکت در رشته های مختلف حیاتی مسلکی است. هدف تدریسات مسلکی تأمین نیروی لایق عصری با معلومات مدنی عصری و سواد کافی در داخل مملکت است. مدارس مسلکی از نگاه هدف و غایت به سه

۱. معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۱۰-۱۰۵.

۲. قانون وزارت معارف، ماده ۲۰.

دسته تقسیم می‌شود:

۱. **مدارس و مؤسساتی که هدف آن تربیت علمی در چهارچوب یک مسلک معین** باشد و آن عبارت است از دارالمعلمین، مدرسه تعلیم و تربیت، مکتب ابن سینا، مکتب تجارت و مدرسه علوم شرعیه.

۲. **دارالعلوم‌ها** که هدف آن تربیت علمای دینی و حفاظ است و نصاب درسی آنان عموماً یک نوع می‌باشد، مانند دارالعلوم عربیه کابل، دارالحفاظ کابل، مدرسه نجم المدارس مشرقی، مدرسه اسدیه مزار شریف، مدرسه ظاهرشاه میمنه، مدرسه جامع هرات و دارالحفاظ هرات.

۳. **مدارسی که جنبه فنی و تکنیکی دارد**، مانند مکتب زراعت، مکتب تکنیک ثانوی، مکتب میکانیکی کابل، مکتب صنایع کابل، مکتب صنایع قندهار، مکتب میکانیکی قندهار، مکتب میکانیکی خوست. از لحاظ تاریخی، اولین مدرسه رسمی مسلکی دارالمعلمین ابتدایی بود که در سال ۱۲۹۱ در کابل افتتاح گردید.^۱

سطح دوم: تعلیم و تربیت بزرگسالان (یا سواد حیاتی)

در افغانستان تعلیم و تربیت اختصاص به کودکان، نوجوانان و جوانان ندارد، بلکه افراد بزرگسال بی‌سواد و کم‌سواد هم تحت تعلیم قرار می‌گیرند. در وزارت معارف افغانستان یک معاونت برای آموزش افراد بزرگسالان مشغول فعالیت است. مطابق گزارش معاون سوادآموزی وزارت معارف هم اکنون در حدود «ده میلیون» افراد بی‌سواد بالای ۱۶ سال در کشور وجود دارد.^۲ معاونت سوادآموزی وزارت معارف تلاش دارد، تا زمینه تحصیل را برای این قشر و کسانی که موفق به تحصیل نشده‌اند و یا جوانانی که سن‌شان بالا رفته و در مدارس زمینه تحصیل برای‌شان فراهم نیست، فرصت درس خواندن را فراهم نماید، تا افراد بی‌سواد یا کم‌سواد بتوانند درس بخوانند و سواد بیاموزند. هم‌اکنون آموزش بزرگسالان در سطح کشور از طریق این معاونت جریان دارد.

۱. تاریخ معارف افغانستان، ص ۷۸.

۲. مصاحبه مطبوعاتی، ستیغ معین سوادآموزی وزارت معارف با رسانه‌های جمعی، در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۴.

- در ماده ۳۵ قانون معارف، درباره سواد حیاتی (سواد آموزی) آمده است: سواد آموزی و سواد حیاتی شامل آموزش خواندن، نوشتن، حساب و آموزش دانش و مهارت‌های حیاتی، حرفوی و شغلی، می‌گردد که برای اشخاص بالغ محروم از سواد و نوجوانان و جوانان بازمانده از مؤسسات تعلیمی در کشور به صورت متوازن و عادلانه تنظیم می‌گردد.
- هدف این معاونت فراهم نمودن زمینه خواندن، نوشتن، حساب و کسب دانش و مهارت‌های حیاتی و حرفوی بی‌سوادان و کم‌سوادان، آماده ساختن آنها برای ادامه تعلیمات عالی.
- بنابراین، در هر دو سطح آموزشی (کودکان و نوجوانان و بزرگسالان) هدف وزارت معارف تعلیم و تربیت نیروی مورد نیاز کشور می‌باشد، چنانچه در ماده دوم قانون وزارت معارف مصوب ۱۳۸۷ش درباره اهداف وزارت آمده است: این قانون دارای اهداف عمده ذیل می‌باشد:
۱. تأمین حق مساوی تعلیم و تربیت برای اتباع جمهوری اسلامی افغانستان از طریق رشد و توسعه نظام معارف همگانی، متوازن و عادلانه.
 ۲. تقویت روحیه اسلامی، وطن دوستی، وحدت ملی، حفظ استقلال و دفاع از تمامیت ارضی، حفظ منافع و نوامیس ملی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی افغانستان.
 ۳. تربیت اطفال، نوجوانان و جوانان به حیث افراد متدین و اعضای مفید و سالم جامعه.
 ۴. رشد و انکشاف استعدادهای اخلاقی، عاطفی، ذهنی، پرورش جسمی و روحیه اجتماعی شاگردان.
 ۵. تقویت روحیه احترام به حقوق بشر، حمایت از حقوق زن و دموکراسی و رفع هر نوع تبعیض در پرتو ارزش‌های اسلامی و عدم اعتیاد به مواد مخدر.
 ۶. تقویت روحیه مسئولیت فردی، اجتماعی و قانون‌پذیری معلمان، استادان، مدرسان و سایر کارکنان معارف.
 ۷. فراهم آوری زمینه مشارکت اولیای شاگردان و سایر افراد جامعه در نظام مدیریت و جلب همکاری‌های مادی و معنوی ایشان برای رشد و ترقی معارف.
 ۸. تعلیم و تربیت اتباع کشور جهت سهم‌گیری فعال در رشد اقتصادی و اجتماعی و کاهش فقر در کشور.
 ۹. تأمین تعلیمات متوسطه (اساسی) اجباری و فراهم‌آوری زمینه تعلیمات ثانوی مطابق

با نیازمندی‌های جامعه.

۱۰. تأمین و رشد تعلیمات قبل از مکتب مطابق با نیازمندی‌های اطفال کشور.

۱۱. تأمین و رشد تعلیمات تربیت معلم، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تکنیکی - مسلکی، حرفوی و هنری در کشور.

۱۲. امحای بی‌سوادی و فراهم آوری زمینه آموزش سریع برای اطفال و بزرگسالان بازمانده از مکتب در کشور.

۱۳. ارتقا و بهبود کیفیت معارف با استفاده از تجارب معاصر مطابق نیازمندی‌های کشور و ارزش‌های اسلامی و ملی.

۱۴. رشد و ارتقای سطح علمی و مسلکی معلمان، استادان، مدرسان، مدیران و سایر کارکنان وزارت معارف.

۱۵. انکشاف نصاب واحد تعلیمی، مطابق به اقتضای زمان و معیارهای معاصر.

در طول چند سال اخیر تعلیم و تربیت رشد کمی قابل توجه داشته است، طبق آمارهای رسمی هم اکنون در مدارس دولتی ۷ میلیون شاگرد مشغول تحصیل هستند. غلام فاروق وردک، وزیر پیشنهادی برای وزارت معارف کشور، در ۱۳۸۸/۹/۳۰ در پارلمان افغانستان درباره معارف کشور گزارش مفصلی ارائه نمود، قرار گزارش وی تعداد دانش آموزان مشغول به تحصیل در سال ۱۳۸۸ به ۷ میلیون شاگرد می‌رسد که ۳۷٪ آنان را دختران تشکیل می‌دهد. در حدود ۱۵۷ هزار معلم که ۳۰٪ آن را زنان تشکیل می‌دهد در ۱۲۸۰۰ باب کلاس مشغول تدریس و تعلیم هستند.^۱ در بخش تعلیمات اسلامی ۱۴۰ هزار طالب علوم دینی که ۱۰٪ آن را دختران تشکیل می‌دهند در ۵۶۵ باب مدرسه دارالعلوم و دارالحفاظ توسط ۵۰۰۰ نفر مدرس مصروف فراگیری تعلیمات اسلامی هستند. تعداد دارالمعلمین‌ها در سال ۱۳۸۸ به ۴۲ باب رسیده است.^۲

۱. سایت اطلاع رسانی

۲. مصاحبه با مولوی صیقل.

۲. تعلیم و تربیت در مقطع عالی

یکی از مقاطع مهم تحصیلی، تحصیلات عالی است. در این مقطع افراد تخصص‌های لازم را به دست می‌آورند. در افغانستان متصدی آموزش عالی وزارت تحصیلات عالی است، آموزش عالی در کشور با دو تعبیر مطرح می‌شود:

الف. «تعلیمات عالی» تعلیمات عالی زیر نظر وزارت معارف اداره می‌شود و فارغ التحصیلان این دوره را «چهارده پاس» می‌گویند

ب. «تحصیلات عالی» تحصیلات عالی در کشور زیر نظر وزارت تحصیلات فعالیت می‌کند. دوره لیسانس و بالاتر از آن در تحصیلات عالی آموزش می‌بینند. تاکنون در کشور، تحصیلات عالی تا سطح لیسانس وجود داشت، ولی الان دوره فوق لیسانس (ماستری) در بعضی رشته‌ها در دانشگاه کابل، راه‌اندازی شده است. دانشگاه‌های غیردولتی خارجی مانند دانشگاه آزاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران، تا سطح ماستری دانشجوی پذیرش دارد و هم‌چنین دانشگاه پیام نور، تا مقطع دکتری در کابل راه‌اندازی شده است. هم‌اکنون دانشجویان کشور در سی و نه دانشگاه خصوصی و بیست و چهار دانشگاه دولتی مشغول تحصیل هستند. وزارت تحصیلات عالی مسئولیت تعلیم و تربیت در مقطع عالی را به عهده دارد. وزارت یاد شده برای رشد و ارتقای کمی و کیفی تحصیلات عالی برنامه‌های را در دست دارد، چنانچه در پلان استراتژیک ده ساله وزارت تحصیلات عالی مصوب ۱۳۸۴ آمده است:

پیش‌رفت یک ملت مستلزم یک نظام تحصیلات عالی نیرومند است. اقتصاد، فرهنگ و توانایی یک جامعه مدرن توسط تحصیلات شهروندان آن، به ویژه موسسات تحصیلات عالی آن که نیازهای ملی و استانداردهای بین‌المللی را تأمین می‌کند، پشتیبانی می‌شود. تحصیلات عالی، رهبران متفکر، آگاه و ماهر را برای ایجاد و حفظ یک جامعه مدنی پرورش می‌دهد. دانشگاه‌ها و کالج‌های افغانستان باید فرصت‌های آموزشی دقیق را برای جوانان فراهم سازند، تا متخصصین تحصیل کرده‌ای را که در همه عرصه‌های توسعه ملی سهم بگیرند، برای آینده ملت تضمین کند. موسسات آموزش عالی باید به طور گسترده در دسترس جوانان لایق باشد، تا نسل آینده را از وجود رهبران تحصیل کرده، دانشمندان و

متخصصین که در رشد جامعه دموکراتیک و با ثبات سهم می‌گیرند، اطمینان دهد. در نتیجه برنامه‌ریزی‌ها و زمینه‌سازی‌های وزارت تحصیلات عالی، و تلاش‌های دانشگاه‌های دولتی و بخش خصوصی، رشد کمی قابل توجهی در تحصیلات عالی کشور مشاهده می‌شود، طبق آمار در سال ۱۳۸۹ دانشجویان مشغول به تحصیل در سطح کشور به صد هزار نفر رسیده است و ۴۲ هزار نفر هم در مراکز تربیت معلم و دارالمعلمین‌ها مشغول تحصیل هستند.

محمد عثمان بابری معاون تدریسی وزارت تحصیلات عالی کشور در مصاحبه در تاریخ ۱۸ دلو ۱۳۸۹ اعلام کرد که هم اکنون ۷۳ هزار دانشجو در ۲۴ دانشگاه دولتی و تعداد ۲۱ هزار دانشجو در ۳۶ دانشگاه خصوصی مشغول تحصیل هستند.^۱ این آمار سال ۱۳۸۹ است ولی الان چهار تا دانشگاه خصوصی در جمع دانشگاه‌های کشور افزوده شده و قطعاً تعداد دانشجویان هم اضافه شده است.

امروزه شور و شوق زاید الوصفی در زمینه تحصیل علم وجود دارد. در دورترین نقاط کشور مدارس دولتی تأسیس شده و مردم علی‌رغم این که بضاعت مالی خوبی ندارند ولی دختران و پسران خود را به مدرسه می‌فرستند، اگر امنیت برقرار باشد چشم انداز علمی آینده کشور امیدوار کننده، می‌باشد.

نقد و بررسی سیستم آموزشی مدرن

گرچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان و تشکیل دولت مردمی، تعلیم و تربیت رشد چشمگیری از لحاظ کمی داشته است به گونه‌ای که در تمام مناطق افغانستان مدارس دولتی تأسیس شده و زمینه تحصیل رایگان برای همه بدون کدام تبعیض و محدودیتی فراهم شده است، ولی یک سلسله کاستی‌ها و نواقصی ملاحظه می‌شود که بایست مورد بررسی قرار گیرد:

۱. کم‌رنگ بودن تربیت دینی در نظام تعلیم و تربیت

یکی از کاستی‌های اصلی نظام آموزشی کشور، کم‌رنگ بودن جایگاه تربیت دینی در

نظام آموزشی است. گرچه عنوان تربیت در نظام آموزشی آمده است، اما مفاهیم و ساز و کارهای که بتواند هم زمان با تعلیم، تربیت را در ضمیر دانش آموزان و دانشجویان نهادینه نماید، و پاسخگوی شبهات و سوالات آنان باشد، در مفاهیم آموزشی مشاهده نمی‌شود، ضعف تربیت دینی در بین دانشجویان به خوبی احساس می‌شود. نهادهای که متصدی امور تربیت باشد، وجود ندارد، اگر هم نهادی وجود داشته باشد کارکردش خیلی ضعیف است. گرچه برخی از مضامین دینی در متون درسی چه در مقطع ابتدای و چه عالی وجود دارد، ولی کافی نیست. ساختار آموزشی و تربیتی در دوران ابتدای و متوسطه و عالی اشکال دارد.

۲. پایین بودن کیفیت تعلیم و تربیت

ایراد دیگر بر کیفیت آموزشی است. کیفیت و سطح آموزش در کشور خیلی پایین است. پایین بودن سطح کیفیت آموزشی ناشی از چند عامل است:

الف. قدیمی بودن متون درسی چه در سطح مقدماتی و چه عالی، اساتید بیشتر متکی به همان کتاب‌ها و نوشته‌های قدیمی هستند.

ب. پایین بوده سطح سواد اساتید. متأسفانه در بسیاری از مدارس کشور معلمان مسلکی وجود ندارد، بلکه افراد کم سواد با تحصیلات پایین مشغول تدریس هستند. در دانشگاه‌ها نیز افراد فاقد تخصص و دانش لازم مشغول تدریس هستند، براساس تعصب بیجا از پذیرش اساتید باسواد که دارای دانش و تخصص هستند، خودداری می‌شود. از طرفی هم برخی از اساتید متخصص به دلیل پایین بودن معاش در مدارس و دانشگاه‌ها، جذب مؤسسات خارجی و مؤسسات خصوصی شده‌اند.

بنابراین، مدارس و مؤسسات عالی تحصیلی در سراسر کشور با کمبود آموزگاران و استادان متخصص مواجه هستند.

۳. نبود امکانات لازم آموزشی

در بسیاری از مدارس کتب و مواد کافی مورد نیاز آموزش و تحصیل وجود ندارد، خیلی از مدارس آموزشی فاقد ساختمان و تعمیر هستند. دانشگاه‌ها نیز امکانات و ابزارهای لازم را برای آموزش ندارند.

نتیجه این که، در کشور دو سیستم آموزشی وجود دارد که هدف و غایت هر کدام فرق دارد، غایت هر دو تربیت نیروی مورد نیاز کشور است منتهی یکی به تربیت نیروی متخصص دینی می‌پردازد و دیگری به تربیت نیروی متخصص در علوم مورد نیاز هر یک از دو سیستم مزایا و کاستی‌های دارند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. در مجموع نهادهای آموزشی نتوانسته‌اند، رسالت اولیه‌اش را که تعلیم و تربیت نسل جدید جامعه و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های آنها باشد، به خوبی به انجام برسانند. گرچه روی هم‌رفته اقدامات انجام شده قابل تقدیر است، ولی در کل، نظام آموزشی به توجه بیشتر نیاز دارد.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ، ۱۴۰۳، ج ۱.
۳. زهیر، پاینده محمد و دکتر سید محمد یوسف علمی، تاریخ معارف افغانستان، کابل، وزارت معارف، چاپ اول، ۱۳۳۹.
۴. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران: جمهوری، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.
۵. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۳۷۴.
۶. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، قم، انتشارات شیعه شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۵.